



منظور از «ترک شیرازی» و «خال هندو» در سومین غزل دیوان حافظ

به بهانه روز بزرگداشت حافظ قرآن با 14 روایت و قله‌نشین غزل سرائی فارسی...

به بهانه روز بزرگداشت حافظ قرآن با 14 روایت و قله‌نشین غزل سرائی فارسی
منظور از «ترک شیرازی» و «خال هندو» در سومین غزل دیوان حافظ

رضا صابری خورزوقی:

با این چند سطر، برآتم تا بحول الله و قوته، به بهانه روز بزرگداشت حافظ قرآن با 14 روایت، یک اشتباه را از ذهن‌ها برطرف کنم. و آن اینکه: دو اصطلاح «ترک شیرازی» و «خال هندو» که در یکی از غزل‌های دیوان حافظ علیه الرحمه آمده است، بسیاری را

به اشتباه انداخته است و تمام آن را جور دیگری فهمیده‌اند.

حافظ علیه الرحمه در یکی از غزل‌های خود، که سومین غزل در دیوان او است، چنین آغاز سخن کرده است:

اگر آن «ترک شیرازی» به دست آرد دل ما را

به «خال هندو» یش بخشم «سمرقند و بخارا» را

لسان‌الغیب، سه اصطلاح در این بیت آورده است که اولاً خودش می‌داند و خدایش که منظورش چه بوده. درعین حال، با دیدن اصطلاح

«ترک شیرازی»، «خال هندو» و «سمرقند و بخارا» بزرگ و کوچک به خود اجازه داده‌اند و وارد این وادی شده‌اند و برخی بر او تاخته‌اند و برخی ادعاهای گزاف کرده‌اند و برخی راه شوخی و هزل‌گوئی پیش گرفته‌اند و... این همه، از آن روست که اولاً، یا نمی‌دانند و یا فراموش کرده‌اند که حافظ در تمام غزلیاتش - با ادبیات خودش - قرآن ترجمه می‌کند. ثانیاً، یا نخواستند و یا خدا توفیق شان نداد که بفهمند منظور حافظ از «ترک شیرازی»، «خال هندو» و «سمرقند و بخارا» چه بوده.

از میان ده‌ها اظهار نظر در مورد این سه اصطلاح، سخن صائب تبریزی و پس از آن مرحوم شهریار، اندکی ارزش شعری دارد و بقیه علاوه‌براینکه ارزش شعری ندارد، یا تکرار حرف این دو شاعر است و یا هزل‌گوئی و شوخی و ... لذا، ابتدا نظر این دو شاعر را می‌خوانید و سپس نظر نگارنده را در مورد آن خواهید دید و پس از آن - به دلیل محدودیت‌هایی که وجود دارد - فقط به شرح سه بیت از این غزل بسنده می‌کنم.

* صائب در جواب حافظ :

جناب صائب تبریزی که گمان کرده است منظور حافظ از «ترک شیرازی» وجودی فراتر از انسان است (مثلاً خدا) لذا، چنین آورده است:

هر آن کس چیز می‌بخشد، ز جان خویش می‌بخشد

نه چون حافظ که می‌بخشد سمرقند و بخارا را

اگر آن «ترک شیرازی» به دست آرد دل ما را

به خال هندویش بخشم سر و دست و تن و پا را

* شهریار در جواب هر دو :

شهریار نیز با همان پندار که منظور از «ترک شیرازی» وجود ماورائی است، چنین سروده است:

هر آن کس چیز می‌بخشد بسان مرد می‌بخشد

نه چون صائب که می‌بخشد سر و دست و تن و پا را

سر و دست و تن و پا را به خاک گور می‌بخشند
نه بر آن «ترک شیرازی» که برده جمله دل‌ها را
اگر آن «ترک شیرازی» به دست آرد دل ما را
به خال هندویش بخشم تمام روح و اجزا را
* منظور از «ترک شیرازی»

از نظر نگارنده

به نظر من چنین آمده است که حافظ در این غزل که اگر بگویم سخنی آسمانی است گزاف نگفته‌ام از زبان خودش سخن
نگفته، بلکه از زبان خدا با انسان، یا «با خودش» حرف می‌زند. و بازهم قرآن ترجمه می‌کند.
بنابراین، منظور از «ترک شیرازی» در مسرع اول، «خود حافظ» است.

مخصوصاً که حافظ خودش از ترکان شیراز است.

یا اگر مسئله را عام‌تر در نظر بگیریم، منظور از «ترک شیرازی» «انسان» است و حافظ خودش، - همان «ترک شیرازی» - را به
عنوان مصداقی از انسان یاد کرده است، پس در اینجا، عاشق، خدا است و انسان، معشوق حضرت حق است و حافظ حکایت
حال می‌کند از اشتیاق خدا به بنده خویش.

بنابراین در مسرع اول، «ترک شیرازی»، یعنی «انسان» «بدست آوردن دل»، یعنی «کسب رضای خدا با ترک گناه».

* پس معنای مسرع اول، چنین می‌شود:

ای بنده من، [ای «حافظ» - که از ترکان شیراز هستی، به عنوان نمونه‌ای از بنی آدم - اگر با ترک گناه، رضای مرا به دست آوری]
هرچه بخواهی
به تو می‌دهم.

بنابراین؛ ای خواهر و برادرم، «ترک شیرازی»

من و تو هستیم و آنکه دوست دارد دلش را به دست بیاوریم و وعده‌ها می‌دهد، پروردگار من توست.

* منظور از «به دست آرد دل ما را»

به نظر من، منظور از «به دست آوردن دل»، در این مسرع، «ترک گناه، برای کسب رضای خدا» است.

با مطالعه ادامه مطلب، این مسئله روشن‌تر خواهد شد.

* منظور از «خال هندو»

مسرع دوم، از بیت اول:

به «خال هندویش» بخشم سمرقند و بخارا را

ابتدا به این حدیث امام باقر(ع) توجه فرمائید؛ آنحضرت فرموده‌اند: بنده‌ای نیست جز آن که در قلبش نقطه‌ی سفید [یا روشنی]
است. چون گناه کند؛ در آن نقطه‌ی روشن، نقطه‌ای سیاه پدید آید. چنانچه توبه کند، این نقطه سیاه برود، و چنانچه در
گناهان پیش رود، سیاهی افزون گردد تا سفیدی را بپوشاند و دیگر صاحبش به هیچ روی، به خیر باز
نگردد.... [اصول کافی، ج 3، کتاب الایمان و الکفر، باب الذنوب، حدیث اول]

من می‌گویم: منظور از «خال هندو» در این مسراع، همان «نقطه سفید قلب انسان» است که مولایمان حضرت باقرالعلوم (ع)
در حدیث فوق بیان فرموده‌اند:

یعنی اگر انسان «با ترک گناه، برای رضای خدا»، نقطه سفید قلبش را حفظ کرده باشد، دل خدا را به دست آورده است و

خدائی که عاشق انسان است، سمرقند و بخارا که سهل است هرچه بخواهد به او خواهد بخشید.

از این برتر، در روز قیامت جز سالم نگهداشتن نقطه سفید قلب، چیزی بکار نمی‌آید. که از زبان حضرت ابراهیم در قرآن کریم در
آیات 87 تا 89 سوره شعرا، آمده است **وَلَا تُحْزِنُنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ** (*) **يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ** (*) **إِنَّمَا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ**. = و
در آن روز که مردم برانگیخته می‌شوند، مرا شرمنده و رسوا مکن! (*) در آن روز که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد، (*) مگر
کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید!

آری؛ روز وانفسای بنی‌آدم و روز خاری گنهکاران هیچ چیز برای هیچکس نفعی ندارد جز سالم نگهداشتن سفیدی قلب که حافظ
آن را «خال هندوی» نامیده است.

از طرفی در دنیا نیز همه عنایتی که خدا به حضرت ابراهیم(ع) کرد و از سوئی سرّ همه سربلندی‌های ابراهیم(ع) در آزمون‌های
دهشتناک، جز این نبود که او با قلبی سالم «خال هندو» با خدا مواجه شد و خداوند این حقیقت را در دو آیه 83 و 84 سوره
مبارکه الصافات چنین بیان می‌فرماید: **وَإِنْ مِنْ شَيْعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ** (*) **إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ** = و از پیروان او ابراهیم بود؛ (*) (به
خاطر بیاور) هنگامی را که با قلب سلیم به پیشگاه پروردگارش آمد

بلی؛ ابراهیم علیه السلام به قدری پاکیزه زیست که وقتی برای اولین بار در صورت خود موی سفیدی را - که نشانه پیری بود -
دید، گفت: الحمد لله الذی بلغنی هذا المبلغ ولم اعص الله طرفه عین = سپاس خداوند را که مرا به این سن و سال رساند، در
حالی که به اندازه یک چشم به هم زدن گناه نکردم. [بحار، ج 12، ص 8]

آری؛ آنچه آتش را برای ابراهیم(ع) گلستان کرد، و او را خلیل الله نمود «خال هندو»ی او بود.

که فرمود: **وَآتَخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ حَلِيلًا** = و خدا ابراهیم را به دوستی خود، انتخاب کرد [نساء / 125]

«قلب سلیم» دو مرتبه قرآن ذکر شده و هر دو بار در وصف حضرت ابراهیم(ع) است و لذا خدا به پیامبراکرم(ص) می‌فرماید: **قُلْ**

إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قَيِّمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي
لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ [أنعام / 162 و 163]

بگو: «پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده؛ آیینی پابرجا (و ضامن سعادت دین و دنیا)؛ آیین ابراهیم؛ که از آیینهای خرافی روی برگرداند؛ و از مشرکان نبود.» * بگو: «نماز و تمام عبادات من، و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است.»

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «من کان لله کان الله له» هر کس که از برای خدا باشد، خداوند برای اوست. [بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۹۷+ روضة المتقين، ج ۱۳ ص ۱۹۵+ الوافی، فیض کاشانی، ج ۸، ص ۷۸۴]

* منظور از «سمرقند و بخارا»

منظور از «سمرقند و بخارا»، منطقه‌ای مشخص از کره زمین نیست. بلکه بعنوان نمادی از آنچه سخت به دست می‌آید ذکر شده است.

یعنی خدا آنچه را سخت به دست می‌آید به بندگان مخلصی که نقطه سفید قلبشان را سپاه نکرده‌اند هدیه می‌دهد.

* منظور از «می باقی»

همان «مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» است

در بیت دوم می‌فرماید:

بده ساقی «می باقی» که در جنت نخواهی یافت

کنار آب رکن آباد و گلگشت مصلا را

منظور از «می باقی»، همان «ترک گناه و انجام خیر برای رضای خدا» (مَا عِنْدَ اللَّهِ) است که خدای حکیم در قرآن مجید فرمود:

مَا عِنْدَكُمْ يَنْقُذُ، وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ ... آنچه نزد شماست فانی می‌شود؛ اما آنچه نزد خداست باقی است.... [النحل / 96]